

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن - المان

## قضا و قدر

در دیار بیکسی ، مرگ پدر  
آتشی در سینه و ، بریان جگر  
همچو سیمایی که ، مغز استخوان  
آب سازد ، شست پا ، تا فرق سر  
هر الم نابود و ، هر دردی دوا  
تا قیامت مانند از این غم اثر  
قدر بابا را نداند هیچ کس  
گرچه باشد فاضل و صاحب نظر  
کی شود از صد هزاران ، یک ادا  
سرمه چشمان شود گر ، خاک در  
تا توانی ، خدمت والد نما  
در دو عالم سرفراز و بهره ور  
زخم کاری زدنم ، ناگهان  
از مفاصل می جهد شور و شرر  
در جوانی ، موی سر خاکستری  
خیره چشمان و ، کمان گشته کمر  
بحر طبعم ، آنچنان موج بود  
باد و طوفان غرق بودی دور و بر  
گرگ و کفتار و پلنگ از من فرار  
حال گشته همچو آهو ، شیر نر  
آنچه دل میخواست حاضر میشدی

یا به زور و یا رضا ، یا سیم و زر  
خامه ای گر آمدی در دست من  
محشری برپا ، ز هر زیر و زبر  
فی البدیحه ، بار دیف ، و قافیه  
نخل فرهنگ و ادب را بارور  
بس فضای خاطر یاران ز نظم  
مینمودم از وفا ، پُر مُشک تر  
از فصیح قوه نطق و بیان  
می پریدم آسمان ، بی بال و پَر  
شرق و غرب و در شمال و در جنوب  
هر ژغندی بود ، ما را اسپ و خر  
از بدی حادثه ، پای خرم  
ناگهان لنگ و ولی ، من بیخبر  
ماتم مرگ پدر از یک طرف  
هر برادر ، داده ما را جام زهر  
یوسف اندر چه فتاد از دست که  
قسمت ما ، گشته از او بیشتر  
او جفا دید از برادرها ، و ، ما  
بر علاوه ، خویش و قوم و از پسر  
خرمن هستی ما ، آتش زدند  
آشناپان ، در سفر ، حتی حضر  
هر که را دستی گرفتیم از وفا  
سوخت از ما ریشه و برگ و ثمر  
ای دریغا ، قسمت ما اینچنین  
شاید از حکم قضا و از قدر  
همدم بلبل شدی زاغ و زغن  
با دل پر عنقده مانند حجر  
طعمه هر کرگسی لاش هوس  
بر حلال لقمه ، کی باشد نظر  
بوم دارد طعنه ها ، بر عنلیب  
زانکه نبود در خورش ، کار دگر  
کار تقدیر است و بیداد فلک  
تا نصیب ما شدی ، این خیر و شر  
« نعمتا » حرف دلت پنهان مکن  
طبع تو شیرینتر از شهد و شکر